

فلسطین

یک مبارزه‌ی فمینیستی است

وفا حسن*



ترجمه‌ی شکبیا عابدزاده



*استادیار انستیتوی مطالعات زنان و جنسیت، دانشگاه تورنتو

پيشگفتار مترجم:

نسل‌کشی در غزه همچنان ادامه دارد و آنچه در واکنش به آن می‌بینیم، برخلاف آنچه به تکرار گفته می‌شود، به هیچ عنوان سکوت نیست؛ اعلام موضع است. هیچ رسانه‌ی جریان اصلی‌ای نتوانست و نمی‌تواند در برابر غزه سکوت کند؛ هیچ سیاستمدار و متفکر و کنشگری نتوانست و نمی‌تواند از خیره شدن به غزه شانه خالی کند. هياهو در جریان است تا مسئله‌ی اشغال، در پس گفتمان‌های ژئوپولیتیک حول جنگ پنهان بماند، استعمار در ضدیت با اسلام سیاسی توجیه شود و هر شکلی از مقاومت علیه سرکوب به «اما» و «اگر» دیگری حواله داده شود. لایحه‌ها تصویب شد، احکام بین‌المللی صادر شد، نهادهای حامی صلح و حقوق بشر چهره از پس نقاب نشان دادند و دود شد و بر هوا رفت هر آنچه زمانی سخت و استوار می‌نمود. نسل‌کشی باقی ماند. اشغال با شدت بیشتری ادامه یافت و به نظر می‌رسد فلسطین عیان‌تر و جمعی‌تر از پیش بدل به کانون مبارزهی مردمی علیه سلطه‌ی فاشیسم شده است. در اثنای این هياهو، جنبش‌های ملی زنان نیز با تردیدهایی پیرامون مسئله‌ی همبستگی مواجه شده‌اند. تردیدهایی که گرچه همواره بخشی از جنبش فمینیستی بوده است، اما هجوم بی‌پرده‌ی انواع گفتمان‌های استعماری- فاشیستی ما را وادار به بازتعریف عاملیت سیاسی زنان در مبارزهی ملی و فراملی علیه سلطه و سرکوب مبتنی بر جنسیت می‌کنند.

وفا حسن، در این متن با نگاهی از اکنون به تاریخ، به اهمیت و پیچیدگی همبستگی فمینیستی حول مسأله‌ی فلسطین می‌پردازد و نشان می‌دهد که چه‌طور فمینیسم سفید علی‌رغم سخن گفتن از صلح، دائماً در برابر اشغال به لکنت می‌افتد و در این میان تجربه و عاملیت سیاسی زنان را نادیده می‌گیرد. او با اشاره به مفهوم «تکه‌تکه شدن گفتمانی» نشان می‌دهد چه‌طور در ارتباط با فلسطین و فمینیسم دانش (و در ادامه پراتیکی) توسط فمینیسم سفید تولید می‌شود که نه تنها به ساختارهای قدرت وابسته است؛ بلکه به بازتولید آن‌ها نیز منجر می‌شود.

او استادیار مؤسسه‌ی مطالعات زنان و جنسیت در دانشگاه تورنتو و پژوهشگر فلسطینی فعال و تأثیرگذار در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. آثار او در نشریات مختلفی از جمله «Gatherings» و نشریه‌ی نظری/انتقادی «فرهنگ و ادبیات تطبیقی» منتشر شده و به زودی در «راهنمای نظریه‌ی ضد استعماری» نیز به چاپ خواهد رسید. موضوع پژوهش‌های او شامل کودکی فلسطینی در ادبیات کانادایی، اسلام‌هراسی، نژادپرستی ضد فلسطینی، فمینیسم امپریالیستی، فمینیسم ضد استعماری، پداگوژی‌های انتقادی و شیوه‌های جهانی تاب‌آوری در وضعیت آوارگی است. یکی از آثار مهم او، کتاب «مقابله با آوارگی: خلافت و تاب‌آوری مردم بومی و پناهجویان» (انتشارات دانشگاه آلبرتا ۲۰۱۲) به بررسی این موضوعات پرداخته است. جدیدترین نوشته‌ی او فصلی است با عنوان «بدن‌های تکه‌تکه شده در جاسازی‌های زندگی‌های فراملی مسلمانان کانادایی و محدودیت‌های ضدیت با اسلام‌هراسی» که در کتاب «اسلام‌هراسی نظام‌مند در کانادا: یک برنامه‌ی پژوهشی» (۲۰۲۲) منتشر شده است.

بسیاری از ما از تکه‌تکه شدنی که فلسطینی‌ها در خلال هفتادوشش سال گذشته به لحاظ جغرافیایی، خانوادگی و جاومکان تجربه کرده‌اند، آگاه هستیم. ایست‌های بازرسی و دیوارها عاشقان را از یکدیگر و کودکان را از والدین‌شان جدا می‌سازند. سیستم بانستوانی^۱ خودسرانه در کرانه‌ی باختری تحت آپارتاید بستگان من را که هیچ خانه‌ی دیگری نداشته‌اند، از بازدید از مسجدالاقصی، که تنها بیست دقیقه از خانه‌های‌شان فاصله دارد، منع می‌کند، در حالی که گردشگران خارجی از سرتاسر جهان می‌توانند به راحتی از مسیر قدس/اورشلیم عبور کنند. این تکه‌تکه‌شدن‌های مادی، تقسیم فلسطین، به باور من موازی است با چندپاره‌شدن‌های گفتمانی که محیط‌های گفتمانی شهرک‌نشین-استعماری می‌طلبند (و همچنین موازی است با معرفت‌شناسی‌های شهرک‌نشین-استعماری فمینیسم سفید، حتی در آن کنش همبستگی فمینیستی که

خود را «ضد اشغال» می‌نامد). منظورم از تکه‌تکه‌شدن‌های گفتمانی، راه‌هایی است که هستی‌شناسی‌های شهرک‌نشین - استعماریِ فمینیسم سفید تاریخ‌های فلسطینیان را به‌لحاظ زمانی، جغرافیایی و مفهومی از طریق پرسش‌های استعماری و بازجویانه چندپاره می‌کنند. از ما سؤالاتی پرسیده می‌شود که روایت‌های تاریخی‌مان، کانون‌های اجتماعی‌مان و پارادایم‌های مفهومی‌مان از زندگی را قطع می‌کنند. در خلال این مقاله، نمونه‌های قدیمی و معاصر بیشتری از این پرسش‌های تکه‌تکه‌کننده که معطوف به زنان فلسطینی است ارائه خواهم داد.

ارائه‌ی تحلیلی از این چندپاره شدن در دوران‌های به‌اصطلاح «استثنا بودگی» (برای مثال عملیات سرب‌گداخته،^۲ عملیات تیغ‌ی حفاظتی^۳، انتفاضه‌ی اول، انتفاضه‌ی دوم و غیره) بسیار حیاتی است؛ به این معنی که چنین تحلیلی می‌تواند جایگزینی برای افسانه‌های اسرائیلی زمان‌های «وضع عادی» و صلح، خارج از این به‌اصطلاح رویدادها باشد. دوران‌های استثنا خشونت باورنکردنی‌ای را که روزانه بر بدن‌های فلسطینی اعمال می‌شود، پنهان می‌کند و زنان فلسطینی به‌طور تاریخی در این زمان‌های به‌اصطلاح «استثنا بودگی» ناپدیدشدن‌های نظام‌مند متحده فمینیست (خیانت‌های فمینیستی) را، مملو از بازجویی‌های گفتمانی مداوم فمینیستی، تجربه کرده‌اند.

برای دهه‌ها، زنان فلسطینی در راستای همبستگی فمینیستی به درخواست‌های زنان اسرائیلی پاسخ مثبت داده‌اند؛ آن‌ها حاضر بوده‌اند زحمت زیادی را متحمل شوند تا با زنان اسرائیلی ملاقات و درباره‌ی آزادی فراگیر بحث کنند. اما در این لحظه‌های استثنا که در بالا ذکر شد، فمینیست‌های اسرائیلی اغلب ناپدید می‌شوند و ناپدیدشدن‌های‌شان را از خلال روایت‌های «دفاع از خود» اسرائیلی توجیه می‌کنند، همان روایتی که توسط فمینیست‌های برجسته‌ی «مرکز زنان اورشلیم (قدس)»^۴ و «مرکز زنان برای کمک و مشاوره‌های حقوقی»^۵ در رام‌الله و الخلیل بازگو شده است. به لحاظ تاریخی، این شکاف‌ها در همبستگی و ارتباط به‌مثابه‌ی نوعی محوسازی روابط قدرت (ساختاری) ناهمگن عمل می‌کنند، یا بهتر بگوییم، سلطه. با این حال، این الگوی شکاف انگاره‌ی وجود دوره‌ای از وضع عادی را تثبیت می‌کند (برای مثال، افسانه‌ی وضعیت عادی در ششم اکتبر). این محوسازی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که اطمینان حاصل شود این همبستگی‌های فمینیستی به اندازه‌ی کافی به عملکردهای روزانه‌ی

اشغال به‌مثابه‌ی نوعی خشونت افراطی نمی‌پردازند؛ امر افراطی به عادی بدل می‌شود. جالب این است که زنان فلسطینی به‌طور تاریخی به عملکردهای همبستگی فمینیستی فراملی خود پایبند مانده‌اند و در خلال دهه‌های ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ به دیدار با زنان اسرائیلی ادامه دادند، حتی زمانی که خویشاوندان‌شان به‌طور روزانه نابود می‌شدند. بازجویی‌های فمینیستی در زمان‌های خشونت عادی (همچنان افراطی) غالباً یک‌طرفه و معطوف به شرق بوده‌اند. (برای مطالعه بیشتر به این مقاله بنگرید)

این شکاف‌ها به‌مثابه‌ی حضور (نه، غیاب) در امتداد پرسش‌های فمینیسم سفید درباره‌ی نقش مقاومت، ملی‌گرایی، مادری فلسطینی، فرهنگ فلسطینی و سیاست فمینیستی بیان می‌شوند. این مباحث و بازجویی‌ها گاه به تسخیر نیروی کنش‌گران در راستای دستورکاری منحرف‌کننده یا حتی تکرار جهت‌گیری استعماری می‌انجامند، برای مثال [این سؤال] «آیا شما واقعاً فمینیست هستید؟». در ادامه، نشان می‌دهم که از چه طریق برخی از ازم‌گسیختگی‌های فمینیستی در همبستگی بعد از ۷ اکتبر (که ما [هم] به‌صورت عمومی و [هم] در روابط بین‌فردی شاهد آن بودیم) اجزایی هستند از نقش قابل‌شناسایی و تکراری این میراث طولانی ازم‌گسیختگی‌های فمینیستی.

من این ملاحظات به لحاظ هیجانی دشوار را به پیروی از آن نوع کاری انجام می‌دهم که سارا احمد «کنشگری جمعی» می‌نامد،^۶ که ممکن است «از خلال همان کارهایی که ما باید برای نزدیک‌تر شدن به دیگران انجام دهیم، بدون تکرار تصرف "آنها" [...] به مثابه‌ی نشانه‌ای از تفاوت» صورت‌بندی شود. چنین ملاحظه‌ای را به‌مثابه‌ی نوعی دستاورد کار مستمر بازشناسی «دیگری-دیگران» و درگیر شدن در مبارزه برای استعمارزدایی از روابطمان ارائه می‌دهم. در اینجا کار من به‌شدت بر پژوهشگران فمینیست نژادسازی شده، بومی و ضد نژادپرستی تمرکز دارد که در طول ۱۵۰ سال گذشته با جزییات بسیار به‌حاشیه‌راندن زنان نژادسازی‌شده را در سازماندهی فمینیستی فرا/بین‌المللی، چه در محیط‌های دانشگاهی چه غیر آن، مستند کرده‌اند.

پژوهشگران نژادسازی‌شده در مورد نمونه‌های مشهور اولیه از کنفرانس‌های فمینیستی بین‌المللی در طول قرن بیستم می‌نویسند: «زنان کشورهای در حال توسعه مجبور بودند به غربی‌هایی گوش دهند که با آن‌ها درباره‌ی فرهنگ خود زنان [در این کشورها] صحبت می‌کردند» و پس از ارائه‌ها زمان کمی برای زنان جهان سوم وجود

داشت تا اطلاعات را تصحیح کنند یا درباره‌ی «تفسیرهای نادرست [...] از فرهنگ خود» بحث کنند. درخواست مکرر زنان ساکن «جهان سوم» برای «زمان بحث بیشتر» توسط برگزارکنندگان به مثابه‌ی «رفتار مختل‌کننده» «رفتار سرکشانه» تعبیر شد. سEDAوی استدلال می‌کند که در این واکنش، «تعارض» به مثابه‌ی نوعی «نقص‌های شخصیتی» افراد «سرکش» توضیح داده می‌شود ([به سEDAوی در این کتاب بنگرید](#)). سEDAوی تجربه‌ی مشابهی را در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی در سال ۱۹۷۵ به یاد می‌آورد که در آن زنان از اروپا و آمریکای شمالی تشخیص دادند که جنبش بین‌المللی زنان شکست خورده است چراکه زنان شروع به «پیش‌برد مطالبات سیاسی» ای کردند که به مسائل ساختاری ستم اقتصادی، نژادی و سیاسی و همچنین امپراتوری پرداخته بود. گفت‌وگوها درباره‌ی طبقه و امپراتوری به عنوان موضوعاتی نامربوط به فمینیسم، حتی انحراف از آن، به شمار می‌آمدند. در واقع، زنان اروپا و آمریکای شمالی عنوان کردند که «سیاست» انحراف از «مسائل زنان» است.

این تعبیر «بیش از حد سیاسی» بازنویسی‌های جدیدتر و تازه‌تری دارد. آنچه در محوکردن/اشغال متجلی می‌شود.

در سال ۲۰۰۸، در حین عملیات اسرائیل موسوم به «عملیات سرب گذاخته»، اصلاح جاد (پژوهشگر فلسطینی مشهور و مورد احترام در مطالعات زنان دانشگاه بیرزیت و فراتر از آن) در مصاحبه‌ها این نکته را بیان کرد که «کل هرم وارونه است.» ([اینجا بیشتر بخوانید](#)). او در مورد تجربیات خود با زنان متحد اسرائیلی می‌نویسد: «برای من بسیار دردناک بود و بیشتر اوقات این مواجهات، به دلیل نوع پرسش‌هایی که به عنوان زنان فلسطینی با آنها روبرو می‌شدیم، من را بسیار منقلب و عصبانی می‌کرد.» او به یاد می‌آورد که یکی از سؤالات کلاسیک در دوران انتفاضه‌ی دوم این بود: «چرا بچه‌های کوچک خود را به خیابان‌ها می‌اندازید تا توسط سربازان ما کشته شوند؟ چطور وقتی که تانک‌های اسرائیلی در نواحی شما تیراندازی می‌کنند به عنوان مادر می‌توانید فرزندان خود را ترک کنید؟» جاد این لحظه‌ی گفتمانی «سرزنش مادر» ([به کار مولی لید تیلور رجوع کنید](#)) را این‌گونه توصیف می‌کند: سازوکاری الگووار از شهرک‌نشینی - استعمارگری در جزیره‌ی لاک‌پشت ([به کار مارگارت دی. جاکوبز مراجعه کنید](#)) و بازجویی فمینیستی از به اصطلاح «فرهنگ‌های خودکشی» چرا که «کل هرم وارونه

است». این استعاره به این معناست که نابرابری‌های قدرت رؤیت‌ناپذیر شده‌اند چراکه قربانیان دربارهی مرگ‌شان بازخواست می‌شوند در حالی که سرکوب ساختاری و «سیاسی» نادیده گرفته می‌شود. اخیراً، و در فضاهای همبستگی به‌ظاهر انتقادی‌تر، این بازجویی‌ها اشکال مختلفی به خود می‌گیرند.

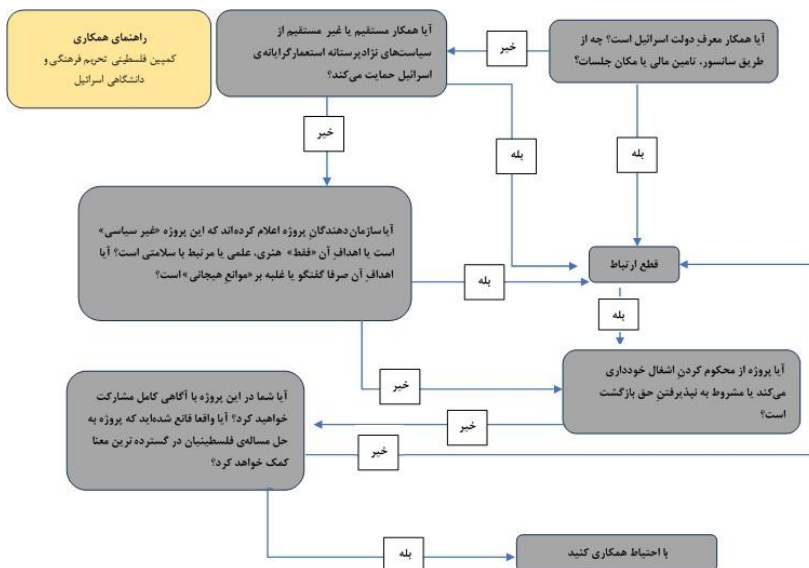
در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، زنان/کنشگران/پژوهشگران/فمینیست‌های فلسطینی شروع به تحریم اکثر شبکه‌های «گفت‌وگوی» همبستگی فمینیستی با زنان اسرائیلی و دیگر هم‌پیمانان کردند، مگر اینکه آن‌ها معیارهای دقیق تعیین شده توسط کمپین فلسطینی تحریم فرهنگی و دانشگاهی اسرائیل^۷ را (که با همکاری جنبش BDS^۸ راه‌اندازی شده بود) رعایت کنند. کنشگران فلسطینی یک «بروشور زنان» تولید کردند. نمی‌توانم به تمام جزئیات بروشور در این‌جا اشاره کنم، اما چند نکته را برجسته خواهم کرد. بر اساس این بروشور، از اسرائیلی‌ها و غربی‌ها خواسته شده بود که بر «هویت‌های ملی مردانه» غلبه کنند و به «مؤلفه‌های مشترک فمینیستی» دست یابند. با این حال، نویسندگان بروشور استدلال می‌کنند که چنین کنش‌های همبستگی فمینیستی معطوف به جذب زنان فعال در جنبش ملی است ... تا بر انتقاد از «ملی‌گرایی و شووینیسیم مردانه» ... که «غالباً بر زمان حال یا ... آینده متمرکز است» تأکید کنند. بر اساس گفته‌ی [انتقادی] نویسندگان، از شرکت‌کنندگان در گفت‌وگوهای فمینیستی [دائماً] خواسته می‌شود که «از [پرداختن به] گذشته و پیامدهای آن خودداری کنند». علاوه بر این، بروشور «فرضیات نادرستی» را که برجسته می‌سازد که فعالیت‌های همبستگی اغلب مبتنی بر آن‌ها هستند. برخی از این فرضیات نادرست، به گفته‌ی نویسندگان، شامل موارد زیر است:

- زنان نخستین کسانی هستند که از جنگ‌ها و بلایای آن‌ها رنج می‌برند. زنان اسرائیلی فرزندان خود را در جنگ از دست می‌دهند، در حالی که زندگی زنان فلسطینی علاوه بر از دست دادن فرزندان‌شان توسط «خشونت مردسالارانه» از طرف هر دو حزب نابود می‌شود.

- «کندوکاو در تاریخ» - به‌ویژه تاریخ جنبش صهیونیستی - بی‌فایده است؛ آنچه که بیشتر قابل تحقق است، تمرکز بر زمان حال برای جلوگیری از قربانی‌شدن افراد بیشتر و متوقف کردن رنج مادران سوگوار از هر دو سمت است.
- ملی‌گرایی، چه یهودی و چه فلسطینی، بر اساس ستم بر زنان ظهور یافته است... این «ستم مشترک» پایه‌ای مشترک برای زنان از هر دو طرف می‌سازد.
- زنان - همه‌ی زنان - از هر دو طرف یکی هستند. رنج‌های‌شان یکی است و دلایل ستم بر آن‌ها یکی است.

نویسندگان زن فلسطینی به بی‌اعتبار کردنِ این «فرضیات نادرست» در بروشور ادامه می‌دهند. این بروشور تحلیل‌هایی ضداستعماری و فمینیستی درباره‌ی روش‌هایی ارائه می‌دهد که همبستگی‌های فمینیستی به‌طور مداوم [از طریق آن‌ها] از برچیدنِ اشغالِ اولویت‌زدایی می‌کنند و روابط نابرابر قدرت را (حتی با متحدین) نامرئی می‌سازند. بخش پایانی بروشور شامل یک نمودار جریان کار برای زنان فلسطینی است که در صورت دعوت به مشارکت در طرح‌های همبستگی می‌توانند از آن پیروی کنند. این بروشور بر مسئله‌ی اشغال متمرکز است. (شکل ۱)

فلسطین، یک مبارزه‌ی فمینیستی است



شکل ۱. بروشور زنان PACBI که در زمستان ۲۰۰۹ در کرانه باختری توزیع شده است. این بروشور توسط یکی از اعضای انجمن مترجمان و مفسران انتاریو و عضو وابسته‌ی شورای مترجمان و مف سران کانادا [به انگلیسی] ترجمه شده است.

این بروشور با واکنش خوبی از سوی گروه‌های صهیونیستی و متحدان فمینیسم سفید روبه‌رو نشد. در واقع، بعد از اینکه من این نظریه‌پردازی‌های فمینیستی فلسطینی را به عنوان یک چارچوب راهنما (متمرکز بر صدای زنان فلسطینی) در پایان‌نامه‌ام به عنوان دانشجوی دکترا گنجاند، یکی از اعضای کمیته‌ام، فمینیستی سفید که خود را متحد می‌نامید، نوشت که او تنها بر سر یک نکته‌ی «علمی» «اختلاف نظر» ندارد، بلکه با این موضع ایدئولوژیکی از لحاظ «اخلاقی» مخالف است. او ادامه می‌دهد:

امتناع از گفت‌وگو با فمینیست‌های اسرائیلی ... مگر اینکه آن‌ها با بیانات یا باورهای مشخصی که توسط زنان فلسطینی تعیین شده است موافقت کنند، به‌سختی می‌تواند منجر به گفت‌وگوهای بیشتر با زنانی شود که قویاً می‌خواهند در راستای بحران وحشتناک و رو به رشد کاری انجام دهند.

این عضو کمیته‌ی نظریه‌پردازی‌های پیچیده‌ی فمینیستی و ضد نژادپرستانه‌ی زنان فلسطینی و معیارهای آن‌ها برای مشارکت را (در واقع، تمایل زنان به داشتن گفت‌وگویی اخلاقی و سازنده‌تر، و تمرکز من بر صدای زنان) به مثابه‌ی «امتناع‌ها» یا غیراخلاقی یا شاید ضد فمینیستی از گفت‌وگو تعبیر کرد. چگونه زنان فلسطینی جرأت می‌کنند متحدان خود را بر اساس تمرکزها و سیاست‌های ضد اشغال ارزیابی کنند؟ آیا این امر «بیش از حد سیاسی» بود؟ نوعی انحراف از فمینیسم؟ این‌ها اتهاماتی هستند که به فمینیست‌های فلسطینی وارد می‌شود، کسانی که می‌کوشند فمینیسم خود را به‌طور عمده بر کاهش تاثیرات نفوذ اشغال متمرکز کنند. اخلاقی‌سازی و اتهامات ضد فمینیسم بودن - چندان متفاوت از آنچه درباره‌ی روزهای کنفرانس مکزیک مطالعه کرده بودم به نظر نمی‌رسید.

در حالی که ممکن است لحظات گفتمانی یادشده افراطی به نظر برسند و به نظر برسد که ما به‌طور جمعی به لحظه‌ی سیاسی متفاوتی منتقل شده‌ایم که در آن اشغال و روابط قدرت ناهمگون بیشتر به رسمیت شناخته می‌شوند، می‌خواهم که ما این سازوکار بازجویی امروزه از زنان فلسطینی را در ارتباط با خیانت‌های فمینیستی معاصر در نظر بگیریم. امروز و در این لحظه‌ی کنونی، این بحث را مطرح می‌کنم که این ساختارهای قیمومیت و تنظیم‌گری میان گروه‌هایی که به اشغال‌گر و اشغال‌شده تعلق دارند، همچنین اولویت‌زدایی از اشغال، به شکل زیرکانه‌تری توسط فمینیست‌های متحد در فعالیت خودخوانده‌ی ضد اشغال بازتولید می‌شوند. ما شاهد این سازوکار قیمومیت شرق‌شناسانه میان فمینیست‌های فلسطینی و غیر فلسطینی در اردوگاه‌ها، گروه‌های هم‌گرایی اساتید برای فلسطین، و حتی در کنفرانس‌های فمینیستی کنونی (دانشگاهی و غیر دانشگاهی) بوده‌ایم.

می‌خواهم داستان‌های مهمی از مقاومت معرفتی سال ۲۰۰۹ (اولین باری که از گاز فسفر در غزه استفاده شد) را نقل کنم که الگویی از اشکال تمامیت‌سازی در بحبوحه‌ی این چندپارگی گفتمانی هستند؛ نمونه‌ای از کنشگری معرفتی که ممکن است به مثابه‌ی امتناع فمینیستی به نظر برسد اما در واقع گسترش گفت‌وگو است. و من عاقدانه به دو دلیل داستانی را از سال ۲۰۰۹ انتخاب می‌کنم: ۱) تا به داستان [واقع‌هی] نکه‌مان تمامیت ببخشم، از نقطه‌ی شروع‌های تکه‌تکه و نادرست خودداری کنم و ۲) تا نشان

بدهم که چه میزان پرسش‌های فمینیستی تکراری و زائد هستند، حتی زمانی که پس از ۷ اکتبر جدید به نظر می‌رسند.

روز جهانی زن سال ۲۰۰۹ در الخلیل زنی را ملاقات کردم که در مرکز زنان برای کمک و مشاوره‌ی حقوقی کار می‌کرد. او که درخواست کرد ناشناس بماند، با من درباره‌ی ارتباطش با زن دیگری صحبت کرد که تا سال ۲۰۰۹ در سازمان بتسیلم کار می‌کرد. او با عصبانیت از خیانتی که حس کرده بود حرف می‌زد چرا که در حین عملیات سرب گداخته، این زن اسرائیل را به عنوان مهاجم ستیزه‌جو مورد انتقاد قرار نداد:

«زنی از سازمان بتسیلم که به او نزدیک بودم، از جنگ در غزه حمایت کرد و تنها به این بسنده کرد که بگوید هر دو طرف باید از درگیری دست بردارند و مواضع خود را تعدیل کنند. تنها زمانی اعتراف کرد حمله به غزه اشتباه بوده که ته‌اجم سه هفته‌ای تمام شد. اما بعد از چه چیز؟»
او با لحنی از سر ناچاری ادامه می‌دهد:

«حالا وقتی یک زن اسرائیلی به من نزدیک می‌شود و می‌گوید بیا برای صلح همکاری کنیم، پاسخ من این است که متأسفم. به خاطر این تجربه، از همکاری امتناع می‌کنم.»

مها ابودیه شمس^۹ فقید و سرسخت توضیح می‌دهد که در کمیسیون بین‌المللی زنان، فمینیست اسرائیلی‌ای که با او نزدیک‌ترین همکاری را داشت، نتوانست یک موضع رادیکال ضد جنگ در برابر حملات سال ۲۰۰۹ به غزه اتخاذ کند:

زنانی که من با آن‌ها کار می‌کردم از حملات به غزه حمایت می‌کردند و ما زنان فلسطینی گفتیم که این برخلاف پلتفرم ماست، بنابراین شما نمی‌توانید بخشی از گروه باشید. ما زنانی علیه جنگ هستیم؛ ما علیه هدف قرار دادن غیرنظامیان هستیم؛ و قرار است این مسئله را بپذیریم؟ من متوجه شدم که زنان فلسطینی در اصول فمینیستی خود - در مورد فمینیسم و این که فمینیسم چیست - بسیار شفاف‌تر و قاطع‌تر از زنان اسرائیلی هستند.

هر دوی این زنان فلسطینی نگاه خیره‌ی سنجش‌های فمینیستی را به سمت متحدان فمینیست اسرائیلی برمی‌گردانند که جایگاه بازجو را به عهده می‌گیرند، ولو آن که تحت حمایت دستگاه‌های ایدئولوژیک و سرکوب‌گر دولتی نباشند.

اصلاح جاد، فمینیست پژوهشگر مشهور فلسطینی نیز به عوض پاسخ دادن به سؤالاتی که از او پرسیده می‌شوند، با پاسخ دادن به سؤالاتی که باید پرسیده می‌شدند در برابر محیط‌های گفت‌وگویی چندلایه‌ی فمینیستی مقاومت می‌کند. در سال ۲۰۰۹ هنگامی که یکی از روزنامه‌نگاران فمینیست انجمن حقوق زنان و توسعه^{۱۰} از اصلاح جاد درباره‌ی تأثیر «جنگ در غزه بر زنان» پرسید، او تکه‌تکه‌های گفت‌وگویی چندگانه‌ای را در سؤال دید (از نظر زمانی، جغرافیایی و مفهومی) و آن را در نوعی بازسازی هستی‌شناختی قدرتمند ترمیم کرد - نوعی «تمامیت‌سازی»^{۱۱}. او به‌طور مؤثری حملات اسرائیل را که در رسانه‌های جریان اصلی به عنوان «عملیات سرب گذاشته» به آن اشاره می‌شد، در یک چارچوب زمانی وسیع‌تر یعنی نکه‌ی مداوم، نام‌گذاری مجدد کرد. او در «مصاحبه‌ی انجمن حقوق زنان و توسعه با اصلاح جاد درباره‌ی فلسطین و اسرائیل» که در سال ۲۰۰۹ انجام و در می ۲۰۱۱ در وبسایت Rabble منتشر شد می‌گوید:

وضعیت جنگ در غزه قسمت دیگری از سلسله جنگ‌ها و [اعمال] خشونت‌های طولانی علیه مردم فلسطین از زمان اخراج جمعی آن‌ها از خانه‌های‌شان در سال ۱۹۴۸ به منظور ایجاد و تأسیس دولت اسرائیل است...

او پیش‌فرض به لحاظ زمانی تکه‌تکه‌کننده‌ی پرسش از «جنگ در غزه» را رد کرد و به تاریخ مستمر واقع‌ی نکه تمامیت بخشید. جاد این‌طور ادامه می‌دهد که ساکنان غزه عمدتاً «پناهندگانی از روستاها و شهرهایی هستند که اکنون داخل اسرائیل و نزدیک به غزه (مجدل، اشکلون، رمله و غیره) قرار دارند» کسانی که «در سال ۱۹۴۸ از خانه‌های‌شان بیرون انداخته شدند». او بازگو می‌کند که مردم غزه «جنگ‌های بی‌وقفه»^{۱۲} را تحمل کرده‌اند که از سال ۱۹۴۸ آغاز شد، زمانی که «هواپیماهای اسرائیلی به پناهندگانی حمله می‌کردند که در جست‌وجوی مکانی امن برای ماندن در حال حرکت بودند» و پس از آن حملات بیشتری در سال‌های ۱۹۵۱، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ صورت گرفت. جاد رویدادهای غزه را با اشاره به یک تاریخ طولانی از حملات نظامی، ترورهای هدفمند مداوم، سرکوب گروه‌های سیاسی

خاص از طریق زندانی کردن و محاصره‌ی تحمیلی اسرائیل بر غزه (از سال ۲۰۰۶) زمینه‌سازی می‌کند؛ محاصره‌ای که راه رسیدن غذا و سوخت به اهالی غزه را مسدود، دسترسی به برق را قطع و منابع آب طبیعی را آلوده می‌کند.

او در ادامه بر رنج‌های پیشین مردم غزه که در حین محاصره‌ی چهارساله‌ی مستمر به تدریج در حال گرسنگی مفرط و سوءتغذیه‌ی فزاینده بودند، تأکید می‌کند. جاد به پرسشی نمی‌پردازد که تحت اولویت‌های فمینیسم سفید ساختار یافته است، پرسشی که فلسطین را به لحاظ زمانی به بخش‌های چندپاره تقسیم می‌کند، [بلکه او] به تأثیرات اشغال بر زنان با تمامیت‌بخشیدن زمانی، سیاسی و جغرافیایی به اکوسیستم اشغال می‌پردازد- نوعی پراکسیس معرفتی ضد استعماری.

او در حالی که به توصیف رنج‌های زنان می‌پردازد (برای مثال، زنانی که فرزندان خود را از زیر آوار بیرون می‌کشند)، بر جنبه‌ی همگانی رنج (به عوض «تأثیر بر زنان») با بازگویی داستان‌های خانواده‌ها تأکید می‌کند:

کل خانواده‌ها توسط توپخانه‌ی اسرائیلی از هوا، دریا و زمین نابود شده‌اند. مثال خانواده‌ی سمونی فقط یکی از این موارد است. خانواده‌ی سمونی در زمین کشاورزی خود در حاشیه‌ی غزه کار می‌کنند- خانواده‌ای بزرگ و گسترده. ارتش اسرائیل هفته پیش از آن‌ها خواسته بود که همگی در یک خانه بمانند. بیش از ۱۶۰ نفر جمع شدند و به محض این‌که همه در یک خانه مستقر شدند، ارتش آتش گشود و در لحظه ۳۰ نفر - عمدتاً زنان و کودکان - را کشت.

ده‌ها خانه بر سر ساکنان‌شان ویران شده است. بسیاری از خانواده‌ها به مدارس خالی آژانس سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی (آنروا) منتقل شدند، اما توپخانه‌ی اسرائیلی آن‌ها را در پناهگاه جدیدشان دنبال کرده و در یک نمونه، ۴۲ فلسطینی - دوباره عمدتاً زنان و کودکان - را کشته است. این موضوع باعث شد که مدیر آژانس آنروا در غزه خواستار یک تحقیق بین‌المللی برای مستندسازی موارد زیادی از جنایات جنگی شود که در غزه علیه غیرنظامیان صورت گرفته است.

جاد، با تشریح روش‌هایی که خشونت اسرائیلی از طریق آن‌ها کل دودمان‌ها را نابود می‌کند، استنباط تکه‌تکه‌کننده‌ی «تأثیر بر زنان» را به چالش می‌کشد، [استنباطی

برآمده از] نوعی هستی‌شناسی استعماری که در هر صورت اغلب به واسطه‌ی دسته‌بندی‌های نژادی تحقق می‌یابد.

ما فلسطینی‌ها فاقد قدرت ساختاری برای بازخواست اسرائیلی‌ها هستیم - نمی‌توانیم از آن‌ها بپرسیم که آیا «کشتن شیرین ابوعاقله، هند رجب، ریچل کوری را محکوم می‌کنند؟» - یا آیا از زن‌ستیزی فرهنگِ فوق‌نظامی‌شده‌ی خود حمایت می‌کنند یا نه. با این حال، ما به بیان امتناع‌های خود به‌مثابه‌ی مقاومت ادامه خواهیم داد و به‌عنوان زنان و فمینیست‌های فلسطینی از طریق کنشگری معرفتیِ ضداستعماری آنان را مورد بازخواست قرار خواهیم داد؛ با گفتنِ این‌که: «آیا شما فمینیست هستید؟» «آیا اشغال ضدفمینیستی را محکوم می‌کنید؟» در واقع: «آیا شما واقعاً فمینیست هستید؟»

پیوند با متن اصلی: [این‌جا](#)

۱ بانتوستان‌ها به‌ویژه در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی به عنوان مناطقی برای جداسازی نژادی ایجاد شدند. این مناطق به‌طور مصنوعی طراحی شده بودند تا اقوام بانتو را از دیگر گروه‌های نژادی جدا کنند و به آن‌ها حقوق و امکانات محدودی اعطا کنند. به طور کلی، استفاده‌ی استعماری از «بانتوستان» به‌عنوان نمادی از جدایی و تبعیض در جوامع مختلف به کار می‌رود و می‌تواند به نقد ساختارهای اجتماعی و سیاسی ناعادلانه اشاره کند.

۲ Operation Cast Lead نام عملیات نظامی ارتش اسرائیل از دسامبر ۲۰۰۸ تا ژانویه ۲۰۰۹ علیه نوار غزه است. این عملیات به دنبال افزایش حملات راکتی از نوار غزه به سمت اسرائیل و همچنین به منظور متوقف کردن فعالیت‌های نظامی گروه‌های فلسطینی، به‌ویژه حماس، آغاز شد.

۳ Operation Protective Edge اشاره به جنگ ۲۰۱۴ غزه میان اسرائیل و نیروهای جهادی نوار غزه به رهبری حماس بود که فلسطینیان آن را عملیات بنیاد استوار و اسرائیلی‌ها عملیات تیغی حفاظتی نامیده‌اند.

⁴ Jerusalem Centre for Women

⁵ Women's Centre for Legal Aid and Counseling

⁶ Strange Encounters: Embodied Others in Post-Coloniality, Published July 27, 2000 by Routledge

⁷ Palestinian Academic and Cultural Boycott of Israel

⁸ Boycott, Divestment and Sanctions (BDS) movement

⁹ Maha Abu Dayyeh Shamas

بنیان‌گذار و مدیر اجرایی سابق مرکز زنان برای کمک و مشاوره‌ی حقوقی (WCLAC). سازمان مستقل فلسطینی در قدس که به دفاع و ترویج حقوق بشر زنان فلسطینی پرداخته و به توسعه‌ی گفتمان فمینیستی جدید در فلسطین کمک می‌کند.

¹⁰ Association for Women's Rights in Development

¹¹ whole-making